

تبیین نقش و تأثیر دین در جامعه در پرتو انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

قاسم اخوان نبوی*

چکیده

مسئله‌ای که در این مقاله به مناسبت چهل‌سالگی انقلاب بررسی می‌شود، تبیین نقش و تأثیر دین در جامعه است. با پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر و نقش مهم دین در به‌وجود آمدن یک حرکت اجتماعی توجه به نقش و کارکرد دین به عنوان عاملی برای حرکت و جنبش اجتماعی اهمیت پیدا کرد. علاوه بر اینکه انقلاب ایران خط بطلانی بود بر تئوری‌هایی که برای دین هیچ نقش و کارکردی قابل نبودند و معتقد به افول دین بودند یا نگاهی حداقلی به دین داشتند و قلمرو دین را فردی می‌دانستند. از این رو به نظر می‌رسد تبیین نقش و تأثیر دین در جامعه ضرورت پیدا می‌کند. آنچه در این مقاله مورد نظر است مبتنی بر سه محور است: یکی بحث درباره ماهیت انقلاب اسلامی است؛ به این معنا که انقلاب اسلامی علی‌رغم اینکه مانند بسیاری از انقلاب‌های اجتماعی در جامعه شکل گرفت و دارای

* استادیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ghasemakhavan@gmail.com

عوامل اجتماعی بود، ریشه انقلاب در تغییر و تحولاتی بود که در افراد جامعه به وجود آمد و علاوه بر عوامل اجتماعی دارای عواملی بود که ریشه در فضایل انسانی داشت. محور دوم نقش و تأثیر دین در تحقق انقلاب و استمرار آن است. در محور سوم نقش و تأثیر انقلاب اسلامی در تقویت جایگاه دین در جامعه، گسترش مباحث مختلف دین‌پژوهی مانند نسبت دین با سایر رشته‌های علمی در علوم انسانی را می‌توان از بازتاب‌های انقلاب اسلامی دانست؛ همچنین تفسیر جدیدی از قلمرو دین و اخلاق دینی ارائه شد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، نقش و کارکرد دین، تحول روحی و معنوی، دین‌پژوهی، دین حداقلی، دین حداکثری.

مقدمه

نقش و تأثیر دین در جامعه از جمله مسائلی است که در دین‌پژوهی بررسی می‌گردد و دین‌پژوهان دیدگاه‌های مختلفی در این باره مطرح کرده‌اند. با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران که به منظور تغییرات بنیادی و اساسی در نظام اجتماعی و سیاسی ایران رخ داد، دارای هویتی دینی است، بحث درباره آن و پیامدها و آثاری که دارد از منظر دین‌شناسی علمی قابل بررسی است. این انقلاب مانند هر انقلاب دیگری دارای عوامل، زمینه‌ها و پیامدهایی است که می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد این عوامل و زمینه‌ها را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: یکی از جهت تحلیلی که درباره اصل وقوع انقلاب از جهت

علمی می‌توان ارائه داد؛ جهت دیگر به جنبه دینی و الهیاتی انقلاب بر می‌گردد. از این جهت مسئله قابل طرح این است که آیا دامنه و قلمرو دین حداقلی است یا حداکثری است؟ اگر قسم اول را بپذیریم، لازمه‌اش این است که دین نمی‌تواند منشأیی برای حرکت اجتماعی باشد و فقط یک امر فردی است و به سعادت اخروی فرد مربوط می‌شود. اما اگر نگاه حداکثری به دین داشته باشیم، دین علاوه بر اینکه موجب تغییراتی در فرد می‌شود، در جامعه نیز این تغییرات تأثیرگذار هستند و دین منشأ حرکت‌های اجتماعی نیز می‌شود؛ زیرا بنا بر آموزه‌های دینی و آیات قرآن- آیه ۱۱ سوره رعد و آیه ۵۳ سوره انفال- تغییرات فردی منشأ تغییرات اجتماعی می‌گردد.

با توجه به آنچه بیان شد، مسئله‌ای که در این مقاله به مناسبت چهل‌سالگی انقلاب بررسی می‌شود، تبیین نقش و تأثیر دین در جامعه در پرتو انقلاب اسلامی است. با توجه به اینکه هم در بیانات امام (ره) (امام خمینی، ج ۵، ص ۲۶۶) و هم در بیانات شهید مطهری (مطهری، ج ۲۴، ص ۱۴۵) و بیانات مقام معظم رهبری،^۱ به این مسئله اشاره شده است، انقلاب ایران نمونه‌ایی از حرکت صدر اسلام است. به نظر می‌رسد برای روشن‌شدن بحث لازم است مسئله بر اساس دو محور مورد بررسی قرار گرفته شود: یکی تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی و دیگری بحث درباره تبیین تأثیر و نقش دین در جامعه ارتباط پیدا می‌کند؛ از این رو ابتدا به طور اجمالی مدل‌ها و الگوهای مختلفی که برای تبیین انقلاب قابل طرح است،

۱. برای نمونه ر. ک: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام ۷/۹/۷۶.

بیان می‌شود و سپس به نقش و تأثیر دین در تحقق انقلاب اسلامی و استمرار آن و در بخش آخر نیز به تأثیر انقلاب اسلامی در تقویت نقش دین در جامعه اشاره می‌گردد.

۱. تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی

به طور کلی مدل‌ها و الگوهایی که برای تبیین انقلاب‌ها و از جمله انقلاب اسلامی قابل طرح است، می‌توان بر اساس این دیدگاه‌ها دسته‌بندی کرد؛ انقلاب‌ها یا بر اساس اختلافات و تضاد طبقاتی ناشی می‌شود، یا عدم تعادل و ناهمخوانی بین ارزش‌های فرهنگی و نظام تولید اقتصادی به وجود می‌آید یا انقلاب در صورتی اتفاق می‌افتد که سطح زندگی مردم بهبود پیدا می‌کند. بر این اساس محرومیت مطلق منجر به انقلاب نمی‌شود، بلکه محرومیت نسبی است؛ یعنی آنچه مهم است، اختلاف بین سطح زندگی‌ای است که بر مردم تحمیل شده و آنچه فکر می‌کنند عملاً باید دارا باشند، فاقد آن هستند (آتویت و باتامور، ۱۳۹۲، ص ۳۵۱) یا جنبش‌های انقلابی نوعی عمل جمعی هستند (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۶۶۶-۶۷۲).

به نظر می‌رسد این دیدگاه‌ها نیز با این مشکل مواجه‌اند که بین انگیزه و انگیزته و بین دلیل و علت خلط شده است؛ زیرا فقط در این دیدگاه‌ها به این مسئله پرداخته شده است که زمینه‌ها و انگیزه‌هایی که موجب به‌وجود آمدن انقلاب می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته شده است؛ در صورتی که انقلاب به عنوان یک کنش انسانی علاوه بر اینکه مبتنی بر شرایط و زمینه‌های



اجتماعی است، دارای شرایط دیگری نیز می‌تواند باشد که ریشه در خود انسان و ارزش‌های انسانی دارد و به جنبه فطری و وجودی انسان بر می‌گردد؛ به این معنا که انسان فطرتاً از آنجایی که کمال‌خواه است، برایش اوصاف و خصوصیتی دارای ارزش هستند که او را به کمال برساند؛ از این رو برای به‌دست‌آوردن و تحقق بخشیدن آنها نهایت تلاش خود را انجام می‌دهد. یکی از عوامل ظهور و تحقق این ارزش‌ها عدالت اجتماعی و آزادی است که برای تحقق آن باید شرایط موجود تغییر پیدا کند، از این رو شاید بتوان گفت انقلاب یا دگرگونی شرایط موجود، ابتدا ریشه در حفظ و بقا و یا شکوفایی و تحقق ارزش‌هایی دارد که ضامن کمال و سعادت انسان است.

از این رو کسانی که انقلاب‌ها را به اصطلاح دارای خصلت‌های بالذات اجتماعی می‌دانند و معتقدند ریشه‌ای در ساختمان انسان‌ها ندارد. برای تبیین انقلاب فقط به ریشه‌های اجتماعی و تغییرات اجتماعی توجه می‌کنند و از جنبه انسانی و ارزش‌های انسانی غافل‌اند؛ در صورتی که بنا بر مبانی اسلامی با توجه به اینکه اسلام همیشه روی فطرت انسان تکیه می‌کند، زمینه انقلاب را تغییراتی می‌داند که در درون افراد صورت می‌گیرد. در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و در سوره انفال آیه ۵۳ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»: این بدان جهت است که خدا هرگز چنین نبوده که نعمت قومی را تغییر دهد و به عذاب مبدل سازد، مگر وقتی که

آنان وضع خود را تغییر داده باشند». بر اساس این آیات به نظر می‌رسد می‌توان گفت منشأ و ریشه تغییرات در جامعه به چگونگی تغییراتی که در درون خود انسان اتفاق می‌افتد، ارتباط پیدا می‌کند؛ به این معنا که تغییراتی که در افراد یک جامعه رخ می‌دهد، بر اساس ارزش‌های انسانی باشد، جامعه نیز در همین مسیر تغییر پیدا می‌کند. به همین جهت است که اسلام مخاطب خودش را منحصرأً محرومان قرار نمی‌دهد؛ مخاطب را همه مردم قرار می‌دهد؛ حتی خود آن مرفه و استضعافگر- چون از نظر اسلام در درون هر فرعون‌ی از فرعون‌ها یک انسان در زنجیر نهفته است، یعنی در منطق اسلام فرعون فقط بنی‌اسرائیل را به زنجیر نکشیده، یک انسان را هم در درون خودش به زنجیر کشیده، انسانی که دارای فطرت الهی است و ارزش‌های الهی را درک می‌کند ولی در زندان این فرعون بیرونی است؛ لهذا پیغمبران اول می‌روند سراغ آن انسان به زنجیر کشیده شده در درون فرعون‌ها، بلکه آن انسان را علیه فرعون حاکم برانگیزانند و بتوانند انقلاب را از درون ایجاد کنند. البته اینجا موفقیت به آن نسبت نیست که کسی انسان درونی‌اش در زنجیر نباشد. ممکن است ده درصد موفقیت باشد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵-۱۴۶).

بنا بر آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد می‌توان گفت آنچه در انقلاب اسلامی عامل اصلی که علت و منشأ تحقق چنین انقلابی شد، تحول روحی بود که در مردم به وجود آمد؛ چنان‌که امام (ره) در بیاناتشان به آن اشاره می‌کنند (ر. ک: ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۲۹).



۲. نقش و تأثیر دین در تحقق انقلاب و استمرار آن

با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، می‌توان گفت بر خلاف دیدگاه‌هایی که به افول دین در دنیای جدید قایل بودند (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۷۹۰) و یا برای دین نقشی حداقلی قایل‌اند و نقش آن را محدود به امور فردی می‌دانند (همان)، در انقلاب اسلامی دین و آموزه‌های دینی با محوریت آموزه‌های شیعه نقش اساسی و محوری داشتند. از جمله این آموزه‌ها مسئله کرامت انسان در پرتو خداآوری و توحید است؛ چنان‌که در آیات قرآن از کرامت انسان بحث می‌کند، لازمه کریم بودن انسان این است که انسان از هر صفت و منشی که با کریم‌بودن منافات داشته باشد، پرهیز کند و از هر گونه پستی و دنائتی تزکیه و تطهیر شود. در آیه ۶ سوره مائده می‌فرماید: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَا يَكُنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ: هیچ‌گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد، ولی می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند». بر اساس این آیه به نظر می‌رسد می‌توان گفت توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی که در آموزه‌های دینی وجود دارد، برای تطهیر و پاکیزه‌کردن از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی می‌باشد.

در روایات نیاز به مسئله کرامت نفس و پاکیزگی از هر گونه آلودگی اشاره شده است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در وصیتش / امام حسن (ع) می‌فرماید: «اَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَاقَتْكَ اِلَى الرَّغَائِبِ فَانْكُلْ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا: نفس خویش را از آلودگی به پستی‌ها گرامی بدار که در برابر آنچه از خویشتن خویش می‌پردازی، بهایی نخواهی

یافت» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). از امام صادق (ع) روایت شده است «اثابنُ بالنَّفْسِ النَّفِيسَةَ رَبَّهَا وَ لَيْسَ لَهَا فِي الْخَلْقِ كَلِيبٌ نَمَنُ» همانا با خویشتن گرانبها و انسانیت گرانقدر خودم در همه هستی تنها یک چیز را قابل معامله می‌دانم و آن پروردگار است، در همه ماسوا ارزشی که ارزش برابری با آن را داشته باشد، وجود ندارد (مجلسی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

از آیات و روایاتی که درباره کرامت نفس انسان وجود دارد، شاید بتوان این گونه استنباط کرد که یکی از جنبه‌های کریمانه‌زیستن این است که انسان دچار از خودباختگی نشود و در خود عزت نفسی داشته باشد که مانع از این شود که زیر بار هر گونه ظلمی برود و تحت سیطره هیچ کسی نرود و تنها به اوامر الهی توجه داشته باشد.

یکی از ابعادی که در انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت، مسئله نفی هر گونه سیطره اجنبی و مبارزه با هر گونه استبداد و استعمار بود. طبق آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱)؛ چنان‌که در رهبری امام (ره) همین مسئله نمود و ظهور داشت؛ به این معنا که امام (ره) ضمن تأکید بر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی بر آزادی انسان از هر گونه قیدوبندی که مانع از این کرامت می‌شود، تأکید داشتند؛ برای مثال یکی از موانع و قیود هواهای نفسانی است؛ از این جهت مبارزه با هواهای نفسانی و به‌اصطلاح جهاد اکبر یکی از محورهایی بود که امام (ره) به آن توجه خواستی داشتند و در سخنرانی‌ها و توصیه‌هایی که بیان می‌کردند، بر این مسئله تأکید می‌کردند. شاید بتوان گفت به نظر ایشان ریشه

اصلی تمام گرفتاری‌های اجتماعی و خودباختگی امت مسلمان در حقیقت پیروی از هوای نفس است. به هر حال آنچه به نظر می‌رسد می‌توان گفت در پیروزی و به‌ثمر رسیدن انقلاب نقش مهمی داشت، توجه به کرامت انسانی و احیای آن در پرتو آموزه‌های دینی بود. چنان‌که شهید مطهری در کتاب **آینده انقلاب اسلامی** بحث مفصلی در این باره مطرح کردند. ایشان بر این مسئله تأکید می‌کنند که از ویژگی‌های مهم امام (ره) این بود که جهت‌گیری ایشان مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بود؛ یعنی وقتی از آزادی یا عدالت اجتماعی بحث می‌کردند، مرادشان آزادی و عدالتی بود که در اسلام مطرح بود.

۳. نقش انقلاب در تقویت جایگاه دین در جامعه

مسئله دیگری که لازم به نظر می‌رسد به آن توجه شود، لوازم و پیامدهای انقلاب اسلامی در دین‌پژوهی است. این آثار را از دو جنبه می‌توان ملاحظه و بررسی کرد: یکی از جهت تبیین تأثیر دین در جامعه و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان مؤمن. از این جهت بر خلاف نظریاتی که دین را صرفاً برای سعادت اخروی می‌دانند، نگاهی حداکثری به دین دارد. دیگری از جهت رشد و گسترش رشته‌ها و مراکز علمی که به موضوع دین‌پژوهی متمرکز هستند. مسئله درخور توجه دیگر تحولات دینداری در ایران پس از انقلاب است؛ به این معنا که آیا بعد از انقلاب دینداری در جامعه ایران افول پیدا کرده یا رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است.

الف) تبیین تأثیر دین در جامعه

همان گونه که در بندهای قبل بیان شد، وقوع انقلاب اسلامی خط بطلانی بود بر دیدگاه‌هایی که با تکیه به عوامل اجتماعی به تبیین انقلاب‌ها می‌پرداختند و به انگیزه‌ها و ارزش‌های الهی توجه نمی‌کردند؛ اما انقلاب اسلامی ایران با مبنای ارزش‌های الهی و تغییر و تحولی که از جنبه روحی در مردم صورت پذیرفت، موجب انقلابی اجتماعی گردید و از این نظر نقش دین در جامعه و تحولاتی که بر مبنای ارزش‌های دینی صورت می‌تواند بگیرد، در تحلیل حرکت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا در انقلاب اسلامی چنان‌که شهید مطهری بیان می‌کند، دین با از بین بردن از خودباختگی و به وجود آوردن ایمان و اعتقاد به خود، موجب تغییر روحی در مردم گردید و این تغییر موجب انقلاب ایران شد؛ از این رو انقلاب اسلامی مبتنی بر نگاه حداکثری به دین می‌باشد؛ زیرا تغییرات را هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی مد نظر قرار می‌دهد و فرد را منفک و جدا از جامعه نمی‌داند و بین فرد و جامعه تأثیر و تأثر متقابل قایل است؛ از این رو نگاه حداقلی به دین را نفی می‌کند؛ چراکه بنا بر نگاه حداقلی به دین نقش و تأثیر دین محدود به فرد و سعادت اخروی افراد است؛ اما در محدوده اجتماع دین هیچ تأثیر و کارکردی ندارد.

از جمله پیامدهای مهم نگاه حداکثری به دین نفی هر گونه نگاه سکولاری و دنیوی به اخلاق است. اینکه افراد یک جامعه نسبت به خود و جامعه احساس وظیفه کنند و نسبت به انحرافات که در جامعه صورت



می‌گیرد، عکس‌العمل نشان دهند و به اصلاح فردی و اجتماعی بپردازند، مبتنی بر این است که افراد خود دارای شناخت و بصیرتی باشند که بتوانند درست را از نادرست و خوب را از بد تشخیص بدهند و خوبی و بدی را تابع اغراض شخصی و گروهی و صنفی ندانند، بلکه مصالح الهی- انسانی را مد نظر داشته، با توجه به آن به اصلاح فردی و اجتماعی بپردازد؛ چنان‌که امام (ره) در بیاناتشان درباره انقلاب این چنین بیان می‌کنند:

«انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می‌افکند. در اسلام تنها معبود انسان و بلکه کل جهان خداست که همه انسان‌ها باید برای او یعنی برای رضای او عمل کنند، هیچ چیز و هیچ کس را نپرستند. در جامعه‌ای که شخص پرستی‌ها و نفع پرستی‌ها و لذت پرستی‌ها و هر نوع پرستش محکوم می‌شود و فقط انسان‌ها دعوت می‌شوند به پرستش خدا، در آن صورت همه روابط بین انسان‌ها، چه اقتصادی و یا غیر اقتصادی در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر می‌کند و ضوابط عوض می‌شود، همه امتیازات لغو می‌شود. فقط تقوا و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین ترین فرد جامعه برابر است. ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی، مبنای پیمان‌ها و یا قطع روابط است» (ر. ک: ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۶۶).

از لوازم چنین نگرشی تقدم اوامر و نواهی الهی- به طور کلی ارزش‌های الهی- بر تمامی شئون فردی و اجتماعی است؛ به عبارت دیگر این چنین طرز نگرشی متضمن تفسیر خاصی از قلمرو دین است که در

گذشته مطرح نبوده است؛ برای نمونه ارزش‌های الهی مانند تقوا، کرامت نفس، احسان، عدالت، خویش‌داری، ایثار و از خودگذشتگی، توکل، صبر و صفات و فضایل دیگری که دارای پیامدهای فردی و اجتماعی است، با توجه به آثار اجتماعی، ابعاد و شئون مختلف اجتماعی مورد توجه قرار گرفته می‌شوند. بر این اساس انسان مؤمن و صاحب ملکه تقوا در اموری که به آن تخصص ندارد، دخالت نمی‌کند و بر رفتار و کردار خود مراقبت می‌کند که دچار انحراف نگردد و به این مسئله ایمان دارد که انسان در گروه اعمالش است و نسبت به هر نیک و بدی که انجام می‌دهد، مسئول است. البته آنچه بیان شد، با بُعد نظری و تئوری پیامد انقلاب اسلامی در دین‌پژوهی ارتباط پیدا می‌کند؛ اما در مقام عمل تا رسیدن به نقطه آرمانی انقلاب فاصله وجود دارد.

مسئله‌ای که به نظر می‌رسد در بحث از اخلاق دینی می‌توان مطرح کرد، مدل‌هایی است که با توجه به مکتب‌های کلامی در اخلاق دینی می‌تواند وجود داشته باشد. این مدل‌ها عبارت‌اند از: نگرش معتزلی و نومعتزلی؛ نگرش اشعری و نواشعری؛ و نگرش شیعه است. هر یک از این دیدگاه‌ها دارای پیامدها و لوازم فردی و اجتماعی هستند. بنا بر نگرش اعتزالی اخلاق مبتنی بر عقل‌گرایی افراطی است. بر این اساس شاید بتوان گفت اخلاق به نگاه سکولاری نزدیک می‌شود؛ زیرا بر آزادی و اختیار انسان و عقل مستقل و خودبنیاد تکیه می‌گردد؛ اما بنا بر نگاه/شعری نگاهی تقدیرگرایانه و جبرگرایانه بر جامعه حاکم می‌شود. در این صورت هیچ



اراده و اختیاری برای انسان جهت تغییر در وضعیت خودش وجود ندارد و فقط بنا بر نگاه شیعه است که نگاه اعتدالی و میانه در جامعه حاکم خواهد شد؛ زیرا بنا بر این نگرش علاوه بر اینکه فرد در سرنوشت خود دخیل است، بیرون از سنت الهی نیست و در چارچوب شرع قرار دارد؛ از این رو چه بسا می‌توان گفت بعد از انقلاب اسلامی هر یک از جریان‌های گفته‌شده- از منظر دین‌پژوهی در جامعه توسعه پیدا کردند- و شاید بتوان شواهدی در رفتار و کردار افراد جامعه برای آن ارائه داد؛ به این معنا که گروهی از افراد جامعه بر اساس عقل خودبنیاد به نقد دین و دینداری پرداختند و بر این پایه شبهاتی به آموزه‌های اجتماعی و حقوقی دین وارد کردند. در مقابل گروهی نیز با تأکید بر صرف ظواهر دینی به مخالفت با هر گونه دخالت عقل در محدوده دین پرداختند. بر اساس دیدگاه ایشان ظواهر دینی بر هر کنش عقلانی تقدم دارد. از پیامدهای این نگرش رواج ظاهرگرایی در جامعه است؛ چنان‌که این ظاهرگرایی موجب انحرافات در صدر اسلام شد؛ اما گروهی نیز به هماهنگی بین عقل و شرع قایل‌اند و هر دو را برای رسیدن انسان به کمال و سعادت لازم و ضروری می‌دانند.

یکی از ابعاد دین اسلام که به اخلاق دینی ارتباط پیدا می‌کند، بُعد فقهی و شریعت در دین اسلام است. این بُعد از دین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در گستره و محدوده امور اجتماعی گسترش یافت و فقه و فقهات ابعاد تازه‌ای پیدا کرد؛ به‌ویژه با طرح نظریه ولایت فقیه از سوی امام (ره) و مطرح‌شدن حدود و اختیارات فقیه که تا قبل از آن محدود به حاکم شرع و

یا امور مالی می‌شد، بعد از انقلاب اختیارات فقها دامنه وسیع‌تری پیدا کرد و این نظریه مبنایی برای فقه و فلسفه سیاسی قرار گرفت؛ در صورتی که قبل از انقلاب فقه در امور اجتماعی حضوری کمرنگ داشت و عمدتاً به امور عبادی و فردی محدود بود. علاوه بر این طرح تأثیر زمان و مکان در اجتهاد از سوی امام (ره) برای تطبیق احکام شرعی با مقتضیات زمان افقهای جدیدی را برای فقه و فقاہت گشود. فقها علاوه بر مسائل عبادی در سایر ابواب فقه نیز به تناسب مسائلی که در اجتماع به وجود می‌آید، به اجتهاد پرداختند؛ از این رو می‌توان گفت یکی از پیامدهای انقلاب در جهت تقویت جایگاه دین در جامعه تفسیری بود که از قلمرو دین مورد توجه قرار گرفت. بر اساس این تفسیر دین و شریعت در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی حضور دارد و تأثیرگذار می‌باشد.

از جمله پیامدها و آثاری که شاید بتوان گفت در جهت تقویت جایگاه دین و معنویت در جامعه در پرتو انقلاب اسلامی قابل بررسی می‌باشد، رواج و گسترش و توجه به انواع مختلف تجربه‌های به اصطلاح دینی- احساسات و احوال دینی- در جامعه است که بیشتر به بُعد عاطفی و احساسی دین ارتباط پیدا می‌کند. شاید بتوان توجه به اعمال، مناسک و شعائر را که زمینه را برای به‌وجودآوردن این تجارب فراهم می‌کنند، از پیامدهای توجه به این احوال و احساسات دانست؛ برای مثال توجه به آداب و اعمالی مانند اعتکاف و ادعیه‌ای مانند دعای عرفه، ندبه، زیارت عاشورا و... که تا قبل از انقلاب به صورت خیلی محدود و فردی بود، در جامعه گسترش پیدا کرد. البته



توجه به آداب و اعمال دینی در گسترش، رشد و تقویت معنویت لازم و ضروری است؛ اما افراطگرایی در این زمینه همراه با آسیب‌هایی است که مهم‌ترین آسیب آن ظاهرگرایی است.

مسئله دیگری که از پیامدهای انقلاب اسلامی می‌توان برشمرد، گسترش مباحث کلام جدید و فلسفه دین، مناسبات علم و دین و بحث درباره علم دینی و اسلامی‌کردن علوم انسانی و مبانی و پیش‌فرض‌های آن و بحث درباره الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، کلام اجتماعی و بحث از مبانی تمدن‌سازی اسلام است؛ همچنین بحث درباره نسبت دین با علوم مانند اخلاق، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، حقوق و مدیریت یا نسبت دین با دموکراسی، حقوق بشر، محیط زیست، دین و فرهنگ، دین و تمدن، دین و آینده‌پژوهی را از جمله لوازم و پیامدهایی می‌توان دانست که انقلاب اسلامی در ترویج و رشد این مباحث تأثیرگذار بوده است.

ب) رشد و گسترش سازمان‌ها، رشته‌ها و مراکز علمی با تمرکز به موضوع دین‌پژوهی و نقش حوزه‌های علمیه

با پیروزی انقلاب اسلامی و نقش تعیین‌کننده دین در به‌وجودآمدن یک حرکت اجتماعی و به‌وجودآمدن حکومت دینی تحقیق و بررسی درباره ماهیت شیعه مورد توجه قرار گرفت و مؤسسات و مراکز علمی در داخل و خارج به این موضوع پرداختند که جوهره اصلی شیعه که موجب به‌وجودآمدن چنین انقلابی شد، چیست و از سوی دیگر مراکز علمی داخل

کشور نیز رشته‌ها و گروه‌های علمی به تبیین مبانی و اصول شیعه پرداختند؛ برای نمونه می‌توان به مؤسسات آموزشی- پژوهشی و تبلیغی اشاره کرد که بعد از انقلاب شکل گرفته‌اند و هدف خود را تبیین، ترویج و توسعه مبانی اسلامی در قالب پروژه‌های پژوهشی و یا دوره‌های آموزشی و تبلیغی انجام می‌دهند؛ برای نمونه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، دانشگاه فرق و مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعة المصطفی العالمیه)، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی و... اشاره کرد که اهداف آنها تبیین، ترویج و توسعه مبانی دینی و اسلامی است؛ البته ناگفته نماند که در این راستا آسیب‌هایی نیز وجود داشته و دارد.

ج) تحولات دینداری در ایران پس از انقلاب

در این باره به طور کلی می‌توان دو نظر مطرح کرد: یک نظر مدعی است دینداری پس از انقلاب متحول شده است؛ زیرا دینداری مبتنی بر شریعت افول پیدا کرده و بیشتر گزینشی شده است؛ به این معنا که در معاملات و اقتصاد، روابط اجتماعی، تفریحات و... دین بسیار کم‌رنگ شده و در مقابل در موارد دیگری از زندگی ممکن است دین حضور داشته باشد. دینداری در حوزه مفاهیم و دلالت‌ها نیز دچار تغییر شده است؛ مثلاً در مورد مفهوم «گناه» تعبیر و تفسیر شخصی از آن رواج یافته یا مفهومی



مثل مفهوم «خدا» تغییر کرده و خدا دیگر آن پروردگار غضبناک و داور دقیق و جبار نیست، بلکه خدا بیشتر به عنوان یک دوست فهمیده می‌شود که می‌توان به او تکیه کرد.^۱ به نظر می‌رسد اشکالی که می‌توان به این دیدگاه وارد کرد، این است که در این دیدگاه بین انگیزه و انگیزته خلط شده است؛ توضیح مطلب اینکه دینداری از نظر تفسیر مفاهیم دینی تغییر یافته است، با اینکه بگوییم به طور کلی دینداری تحول پیدا کرده است، تفاوت دارد؛ برای مثال باور به خدا می‌تواند تفسیرهای مختلفی داشته باشد؛ از این جهت که به خدای شخصی اعتقاد داشته باشیم یا به خدای غیرشخصی اعتقاد داشته باشیم؛ زیرا ممکن است یک نفر به خدای شخصی اعتقاد داشته باشد؛ اما نفر دیگر به خدای غیرشخصی باور داشته باشد؛ چنان‌که بین متکلمان و عرفا نیز این اختلاف وجود دارد. از این جهت که متکلمان به خدای شخصی اعتقاد دارند؛ اما عرفا به خدای غیر شخصی باور دارند. نمی‌توان گفت این تفاوت تفسیر در اصل خدا باوری وجود دارد؛ زیرا هم متکلمان و هم عرفا به خدا اعتقاد دارند؛ اما تفاوتی که بین این دو وجود دارد، در تفسیری است که از باور به خدا ارائه می‌دهند؛ همچنین درباره پایبندی به شریعت نیز می‌توان گفت پایبندی و عدم پایبندی به شریعت مسئله‌ای نیست که بتوان علت آن را صرفاً شرایط بعد از انقلاب دانست، بلکه به انگیزه‌های افراد نیز ارتباط پیدا

۱. در این باره ر. ک: نشاست تخصصی «تحولات دینداری پس از انقلاب» تاریخ ۹۷/۶/۲۴ در: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، قابل دسترس:

می‌کند و چه بسا دیندارانی که قبل از انقلاب نیز وجود داشتند که با شریعت به طور گزینشی برخورد می‌کردند و به حسب منافع خود به شریعت پایبند بودند. علاوه بر اینکه اقبال مردم به مسائل و مفاهیم دینی به‌خصوص در نسل جوان حکایت از این می‌کند که آگاهی دینی مردم به امور دینی بیشتر شده است.

دیدگاه دوم مبتنی بر این است که آگاهی‌های دینی مردم نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است؛^۱ زیرا با بررسی شاخص‌های مشترک مربوط به اعتقادات، رفتارها و احساسات دینی طی سال‌های ۵۳ تا ۸۸ این نتیجه به دست می‌آید که در بُعد اعتقادات اصلی دین یعنی اعتقاد به خدا، پیامبر و معاد تغییر قابل توجهی در دینداری مردم ایران به وجود نیامده و تفاوت محسوس و معناداری وجود نداشته است. در بُعد عاطفی و احساس دینی، متوسط رو به بالا و در بُعد اعمال و رفتار دینی، متوسط رو به پایین بوده است؛ برای مثال در بُعد رفتارهای مذهبی، شاخص نماز خواندن از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۸ با شیب ملایمی کاهش یافته است. دکتر محمدرضا طالبان در مقاله‌ای با عنوان «افول دینداری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت» چنین بیان می‌کند:

به نظر می‌رسد بسیاری از آنچه درباره دینداری جوانان (مردم) و نگرانی‌های مربوط به آن گفته شده است، فراتر از مرز ادراکات حاصل از زندگی یا مشاهدات و شنیده‌های شخصی نیست. بسیاری از داعیه‌ها و

۱. ر. ک: گفتگو با محمدرضا طالبان در: www.jamaran.ir.

اظهار نظرهای مربوط به ضعف و افول دینداری مردم و به‌ویژه نسل جدید بیش از آنکه مبتنی بر پژوهش‌های روش‌شناختی یا مشاهدات روشمند باشد، بیان تصورات و توقعات گویندگان است و البته شواهدی نیز به صورت گزینشی و همسو با ادعاها و نادیده‌گرفتن سایر موارد مشاهده‌ای ارائه می‌شود (طالبان، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶).

وی معتقد است نتیجه اصلی یافته‌های تحقیقاتی علمی اعتبار نظریات بحران دینداری و افول دینداری را زیر سؤال می‌برد (همان)؛ زیرا بر اساس این تحقیقات میزان دینداری جوانان نسبت به نسل‌های گذشته تفاوت قابل ملاحظه‌ای نداشته است و بر عکس در بعضی موارد رشد نیز داشته است؛ برای مثال از تعداد کسانی که نمازخوان نبوده‌اند نیز کاسته شده است (همان، ص ۱۷۳).

۴. تحول در حوزه دانش و تولیدات علمی و کتاب‌ها

انقلاب اسلامی که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزشی آن به طور کلی با نظام فرهنگی و فکری غرب متفاوت است، از آنجا که نظام تولید علم در واقع جزئی از یک کل است که در کنار دیگر اجزای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کارکردهایی دارد، همه این اجزا تحت تأثیر جهان‌بینی فراگیری طراحی و ساخته می‌شوند و البته هر نوع جهان‌بینی دربرگیرنده باورها و مفروضاتی است که انتظار می‌رود دیگر اجزای یک کل از آن بهره بگیرند و منطبق بر هست‌های تجویزی آن، بایدها و نبایدهای خود را

بارور نمایند. از این جهت است که انتظار می‌رود خرده‌نظام تولید علم، منطبق بر گفتمان انقلاب مولد علمی باشد که سبب بقا و بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی می‌شود؛ از این رو با توجه به نگاه واقع‌گرایانه حاکم بر اندیشه اسلامی به نقد تفکراتی می‌پردازد که نگاهی ناواقع‌گرایانه نسبت به جهان دارند و همچنین از جهت معرفت‌شناختی نیز به نقد دیدگاه‌های ناواقع‌گرایانه و ابزاری درباره علم می‌پردازد و با مبنای قرار دادن نگاهی رئالیستی، امکان علم و معرفت را نسبت به جهان می‌پذیرد و از آنجا که از نظر هستی‌شناختی واقعیت را ذومراتب می‌داند، علاوه بر بُعد مادی واقعیت به ابعاد غیرمادی واقعیت نیز توجه می‌کند؛ همچنین از نظر ارزشی نیز بر خلاف نگاه سودگرایانه و منفعت‌طلبانه ارزش‌ها را تابع مصالح و مفساد واقعی می‌داند. با توجه به این مبانی که به طور مختصر اشاره شد، فرایند تولید علم نیز در این راستا باید باشد.

انقلاب اسلامی درحقیقت نوعی اندیشه بر مبنای جهان‌بینی معنوی و متفاوت با علم و فناوری رایج بر پایه جهان‌بینی مادی از مغرب تاریخ حقیقت و مشرق جغرافیای گیتی به طلوع کشاند و انسان، جهان، جامعه و تاریخ را با روی و نمای الهی موضوع دانش و اندیشه قرار داد. نتیجه این رویکرد تأمین مبانی تازه‌ای برای دانش و فضاها و شیوه‌های دست‌نخورده‌ای برای اندیشه بوده است (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

انقلاب اسلامی نمودار اندیشه‌ای معنوی است که می‌تواند ناتوانی علم و فناوری را در ساختن تمدن طلایی برای انسان‌ها برطرف کند. اندیشه

معنوی و پاکی که از طریق انقلاب اسلامی در قلب تاریخ رسوخ کرد، منظری سبز و روشن به روی حیات بشری گشود که در چشم‌انداز آن، ظهور منجی جهانی بسیار نزدیک به چشم می‌آید (ر. ک: سیف، ۱۳۸۹).

پس از انقلاب اسلامی با کانونی‌شدن اسلام در داخل کشور، به طور طبیعی و منطقی، توجه و تفکر اندیشمندان به اسلام افزایش یافت و بحث‌های علمی در این باره، امروز ما را به جایی رسانده است که از «جنبش نرم‌افزاری» و نظریه‌پردازی بر اساس مبانی دینی در حوزه علوم انسانی سخن می‌گوییم و طرح‌های جدید و پویا به منظور تولید دانش مطرح شده‌اند و این اساسی‌ترین مرحله تمدن‌سازی و تحوّل تاریخ است که انقلاب اسلامی آن را پدید آورده و می‌رود بر تمامی اندیشه‌های کفرآمیز و دانش‌های برآمده از آن خط بطلان بکشد.

انقلاب اسلامی واقعه‌ای بود که علوم انسانی را در دو بُعد اثباتی و آرمانی به جهش رساند و روح تازه‌ای در آنها دمید. پس از انقلاب اسلامی می‌توان از حکومت اسلامی و سازوکارها و نهادها و روابط قدرت در آن سخن گفت و حکومت آرمانی اسلام را نیز به عنوان آرزویی دست‌یافتنی ترسیم کرد؛ می‌توان جامعه‌ای را مطالعه کرد که به طور نسبی ساختارها و روابط اجتماعی آن بر مبانی دین استوارند و کارکرد ساختارها و عناصر گوناگون اجتماعی آن با انگیزه‌های معنوی و در چارچوب احکام اسلامی تحقق می‌یابند. جامعه‌ای که مردم‌سالاری در آن تعریفی دینی پیدا می‌کند و همه چیز بر پایه اراده مردمی است که با ایمان و عمل دینی زندگی می‌کنند؛

همچنین وضعیت آرمانی چنین جامعه‌ای با جامعه آرمانی کمونیستی و لیبرالیستی کاملاً متفاوت است. روان‌شناسی، هنر، اقتصاد، مدیریت و سایر حوزه‌های مطالعات انسانی با ارزش‌های جدیدی که انقلاب اسلامی طرح نمود، تفسیری تازه یافته و فضایی جدید و نو برای اندیشه و تفکر به وجود آورده است.

نظریه‌های جدید در فلسفه هنر که از سوی اندیشمندان مسلمان به‌ویژه شهید آوینی مطرح شدند (ر. ک: گروه مطالعاتی شهید آوینی، ۱۳۷۴)، تلاش‌هایی که برای طراحی «نظام اقتصاد اسلامی» در سطح خرد و کلان صورت می‌گیرند.^۱ طرح نظریات و پژوهش‌های نو در روان‌شناسی که به جای مطالعه رفتار و ذهن یک نوع حیوان مترقی به پژوهش در ژرفای هستی انسانی که مقام خلیفه‌اللهی دارد، می‌پردازند؛ طرح دیدگاه‌های معنوی درباره درمان و سلامت و روش‌های پزشکی با تکیه بر ابعاد معنوی و روحانی وجود انسان و کتاب‌هایی که در حوزه مدیریت اسلامی نگاشته شده‌اند، همه در پرتو تحوّل مبارک به وجود آمده‌اند که ارزش‌های الهی و دینی را به جای ارزش‌های موهوم مادی نشانده‌اند (سیف، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶).

انقلاب اسلامی افزون بر پرتوافشانی در علوم با رساندن امواج اندیشه‌های معنوی به فلسفه و علم معاصر آثار بسزایی بر جای نهاد. در

۱. برای نمونه می‌توان آثار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی را ذکر کرد.



چند قرن گذشته این پندار به وجود آمده بود که اندیشیدن و پژوهش با مبانی مادی و روش تجربی، دانش را بی‌طرف می‌کند و جهانی به پیش می‌برد؛ اما نظریات جدید در فلسفه علم نشان می‌دهند که تجربه‌ها و استنتاجات برآمده از آنها به ناچار تابع مبانی و ارزش‌هایی هستند که زیرساخت فرضیه‌های علمی را تشکیل می‌دهند (چالمرز، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

در این بحران دو راه فراروی علم است: یا اینکه بپذیرد همه ارزش‌ها شخصی و ناپایدارند و ملاکی برای برتر نهادن ارزش‌های گوناگون وجود ندارد و در نتیجه علم به سوی نوعی هرج و مرج پیش می‌رود؛ چنان‌که برخی نظریات جدید فلسفه علم در غرب به این سو رفته‌اند. راه دوم این است که ملاکی برای شناخت ارزش‌های برتر و حتی صحت و سقم آنها بیابیم تا ارزش‌های درست و نادرست را معرفی نماید و این تنها راه سامان‌یافتن علم است (پارسانیا، ۱۳۷۷، بخش اول، فصل دوم).

انقلاب اسلامی ایران در روزگاری که بحران بازنمایی و کاشفیت علوم جدید را گرفتار کرده بود، با طرح ارزش‌های معنوی به گونه‌ای جذاب و تأثیرگذار، مبانی و منظرهای نویی را به اندیشمندان معرفی کرد که با آن می‌توانند علم راستین را از علوم پندارین جدا سازند و علم حقیقی را به پیش برند (همان).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت یکی از آثار انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه پاسخ به پرسش‌هایی است که حتی متن سؤال آنها هنوز برای اندیشمندان به‌خوبی معلوم نشده بود و تنها حیرت آن ظهور کرده بود.

پرسش از رابطه علم و ایمان و معنویت، انواع علل غیرمادی در توضیح پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و کارکردهای غیر مادی علم از این جمله است. امروزه برای پاسخ بسیاری از مجهولات پژوهش‌هایی در قلمروهای فراطبیعی انجام شده‌اند؛ از فیزیک تا روان‌شناسی به اندیشه‌های عرفانی و فراطبیعی متمایل گشته‌اند؛ اما سرانجام آموزه‌های ناب دین حق گرگشا خواهند بود (ر. ک: سیف، ۱۳۸۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی از دو جهت در نقش دین در جامعه تأثیرگذار بوده است: یکی از جنبه نظری که آیا دین در جامعه نقش و تأثیری دارد؟ با توجه به اینکه دین در انقلاب اسلامی نقش اصلی دارد؛ از این رو خط بطلانی بود بر دیدگاه‌هایی که در دوران مدرن بر افول دین تأکید داشتند یا نگاهی حداقلی نسبت به نقش دین در جامعه داشتند و نگاه سکولاری و دنیوی داشتند یا انقلاب را محصول اختلاف طبقاتی و محرومیت نسبی یا به طور کلی وابسته به عوامل اجتماعی می‌دانند؛ زیرا آنچه در انقلاب اسلامی دارای اهمیت است، تغییر و تحول روحی بود که در مردم به وجود آمد و مردم را از خودباختگی رهانید و موجب ایمان و اعتقاد به خود شد؛ البته این فرایند با تکیه بر ارزش‌هایی به وجود آمد که جنبه الهی داشته و ریشه در فطرت انسانی دارد و موجب ارزشمندی انسان می‌شود. این تحول موجب تغییرات اجتماعی شد. به نظر



می‌رسد ریشه‌های این تحول در اخلاق دینی مبتنی بر مبانی شیعی است که به باطن و ظاهر هر دو توجه می‌کند؛ به این معنا که تحولات روحی انسان می‌تواند بر سبک زندگی او و محیطی که در آن زندگی می‌کند تأثیرگذار باشد.

از جنبه عملی نیز نقش این ارزش‌ها در جامعه به عنوان زمینه‌ای که در آن انسان رشد پیدا می‌کند و به کمال می‌رسد. بنا بر نگاه حداکثری به دین ارزش‌های الهی علاوه بر تغییراتی که در فرد به وجود می‌آورد، موجب تغییراتی در سطح اجتماع می‌گردد؛ زیرا بین تغییرات در سطوح پایین جامعه که افراد تشکیل‌دهنده آن هستند و تغییرات در سطح جامعه رابطه متقابل وجود دارد؛ به این معنا که همان گونه که فرد در اجتماع تأثیرگذار است، جامعه نیز به عنوان محیطی که فرد در آن پرورش می‌یابد، در افراد تأثیرگذار می‌باشد. آنچه در انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت، رشد و گسترش اخلاق دینی و به دنبال آن توجه به مبانی فقهی در تمام ابعاد و زمینه‌های فردی و اجتماعی است، البته ریشه‌های اخلاق دینی در عرفان و حکمت عملی فیلسوفان مسلمان نیز وجود دارد و فیلسوفان مسلمان درباره مدینه فاضله مباحثی را مطرح کرده‌اند که در شکل‌گیری اندیشه نظام اسلامی بی‌تأثیر نبوده است. بحث و تفصیل در این باره نیازمند تحقیق و بررسی بیشتری می‌باشد و متفکران مختلفی در این باره بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند که می‌توان به عنوان آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی گسترش بحث درباره مبانی اندیشه سیاسی اسلام دانست و همچنین بحث

درباره مبانی تربیت دینی، علم دینی و علوم انسانی اسلامی و تمدن‌سازی اسلامی را می‌توان از آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی برشمرد. علاوه بر آنچه بیان شد، تحقیقات تجربی که در زمینه دینداری مردم بعد از انقلاب صورت گرفته است، فرض افول دینداری مردم و نسل جدید را دچار چالش می‌کند؛ زیرا این تحقیقات نشان‌دهنده آن است که میزان دینداری مردم از جهت آگاهی‌های دینی نسبت به گذشته رشد بیشتری داشته است. البته این رشد و آگاهی دینی مستلزم رواج روحیه پرسش‌گری نسبت به باورهای دینی و تحقیق درباره آن باورهاست و با اصل دینداری مردم تفاوت دارد و نمی‌توان گفت چون مردم (نسل جدید) نسبت به باورهای دینی سؤال یا انتقادی وارد می‌کنند، لزوماً دیندار نیستند، بلکه ممکن است سؤالات و پرسش‌های آنها برای به‌دست‌آوردن معرفت و شناخت بیشتری نسبت به باورهای دینی باشد.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
- ۱. چالمرز، آلن؛ **چیستی علم**؛ ترجمه سعید زبیاکلام؛ تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- ۲. خمینی سید روح الله، **صحیفه امام**: مجموعه آثار امام خمینی؛ ج ۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.



۳. خمینی سید روح الله، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی؛ ج ۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
۴. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۵. طالبان، م.؛ دین‌پژوهی تجربی؛ تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
۶. پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.
۷. سیف، حمیدرضا؛ خودشناسی عرفانی؛ قم: نشاط، ۱۳۸۱.
۸. _____؛ «انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی»، معرفت؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۹. احمدوند، علی‌محمد؛ «تولید علم و گفتمان انقلاب اسلامی»، زمانه؛ ش ۷۸، ۱۳۸۷.
۱۰. گروه مطالعاتی شهید آوینی؛ مبانی نظری هنر شهید آوینی؛ تهران: نبوی، ۱۳۷۴.
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۱۳. همیلتون، ملکم؛ جامعه‌شناسی دین؛ محسن ثلاثی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.
۱۴. اوتویت، ویلیام و تام باتامور؛ فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم؛

حسن چاوشیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.

۱۵. masajed.farhang.gov.ir

۱۶. www.jambaran.ir

۳۲۸



سال هجدهم / شماره ۸۲-۸۱ / زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶